



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش نقش هیتلر در آلبوم خانوادگی

تأثیر جنگ بر سر نوشت چند نسل



به صحنه و بازیگری علاقه‌مند شدم. با اینکه رشته اصلی‌ام ادبیات نمایشی است اما کمتر نوشته‌ام. من از سال ۹۶ فعالیت‌های تئاتری‌ام را آغاز کردم و در نمایش‌های انگل، جلیقه زردها، دوئت و پرده خانه ایفای نقش کردم.

نقش فروغ بسیار سمپاتیک به نظر می‌آید کمی در مورد کاراکتر پردازی این نقش بگویید.

در واقع کاراکتر فروغ اصلاً به من نزدیک نیست. این نمایش یک کار مستند است و فروغ در دنیای واقعی وجود دارد و مادر بزرگ کارگردان اثر است که ما ایشان را مامان چون خطاب می‌کنیم. من برای نزدیک شدن به نقش صحبت‌های زیادی با ایشان داشتم. صحبت‌هایی در مورد عشق‌شان به ابراهیم و فقدانی که با از دست دادن کیوان تجربه کرده‌اند. این صحبت‌ها به من کمک می‌کرد تا به تجربه حسی ایشان نزدیک شوم چرا که خودم این فقدان یا این احساسات را به این شکل تجربه نکرده‌ام. علاوه بر این سعی کردم بیشتر به خانم‌های خانه‌دار نگاه کنم. از مادر خودم یا همه خانم‌هایی خانه‌داری که در واقع از من دور هستند. به نظرم خانه بیشتر در اختیار مادران است هر چند که در این اثر به نظر می‌آید که ابراهیم بزرگ این خانواده است اما در واقع این فروغ است که همه چیز را کنترل می‌کند.

در واقع شما سعی کرده‌اید بیشتر به بخش مستند اثر وفادار باقی بمانید آیا در این میان ممکن است که بعد دراماتیک داستان کمی آسیب دیده باشد؟

حقیقتاً فکر می‌کنم تلاش کردیم تا ترکیبی از هر دو را داشته باشیم. من تلاش کردم تا کاراکتر را به واقعیت نزدیک کنم و کارگردان تلاش کرد تا به بعد دراماتیک اثر بپردازد.

در چشم انداز تئاتری ایران به دنبال چه چیزی هستید و آیا این هدف شفاف است یا در حالی از ابهام فرو رفته است؟

حقیقت ماجرا این است که این نقطه برای من در حاله‌ای از ابهام است و نمی‌دانم که چه اتفاقی می‌افتد. روای من در تئاتر این است که در ایران یک تئاتر موزیکال روی صحنه ببرم که افراد به جای اینکه با دیالوگ با مخاطب روبرو شوند با موسیقی با هم صحبت کنند این روای من است و اینکه آیا به آن می‌رسم یا نه رانمی‌دانم.

از زمان دانشگاه شکل گرفت و پیش از این در چند پروژه دیگر همکاری داشتیم البته نه در حوزه نوشتن ولی سر این پروژه برای اولین بار در زمینه نوشتن همکاری کردیم.

این اجرا چگونه به تالار مولوی راه یافت؟

در ششمین دوره جشنواره نمایشنامه خوانی مولوی جایزه آثار برگزیده این بود که اجرایی در مولوی به آنها اختصاص داده شود ولی یک فاصله زمانی ایجاد شد، حتی من در این میان اجرای دیگری در سالن مولوی داشتم و فکر نمی‌کردم که دوباره بتوانم در مولوی اجرا بگیرم ولی خوشبختانه با کمک آقای حریری که استاد دانشگاه من نیز هستم موفق شدیم این نمایش را روی صحنه ببریم.

در مورد دکور صحنه و بعد فنی و طرح کارگردانی کار بگویید.

در ابتدا من ایده‌ای داشتم از عکس‌هایی که به روی صحنه جان می‌گیرند و با ما صحبت می‌کنند و زمانی که این ایده را با طراح صحنه کار مطرح کردم قرار شد که ما یک قاب داشته باشیم که این حالت عکس‌گونی را بهتر به ما منتقل کند و هر اتفاقی که روی صحنه می‌افتد را بر گرفته از عکسی ببینیم که جان می‌گیرد.

استقبال مخاطبان از کار چگونه بود.

از آنجایی که اجرای ما حدوداً از نیمه دوم اسفند ماه آغاز شد فکر می‌کردیم که به اقتضای نزدیک شدن تعطیلات نوروز با استقبال خوبی روبرو نشویم از طرفی بیشتر انتظار داشتیم که از سمت قشر دانشجوی مخاطبان مان را جذب کنیم و این بازه زمانی برای مخاطبان دانشجوی زمان خوبی نیست ولی آنچه که اتفاق افتاد این بود که خیلی بهتر از حد تصور ما از اثر استقبال شد و این باعث امیدواری و خوشحالی ماست.

سیما غلامی

رویای من اجرای یک تئاتر موزیکال در ایران است

از تحصیلات و تجارب تئاتری تان بگویید.

در ابتدا اصلاً نمی‌خواستیم که تئاتر کار کنیم و می‌خواستیم موسیقی بخوانیم اما در رشته ادبیات نمایشی قبول شدیم. در طول دوره تحصیل

مریم عظیمی - تالار اصلی مولوی در این روزهای پایانی سال میزبان نمایشی با نام «نقش هیتلر در آلبوم خانوادگی» است که حال و هوایی نوستالژیک دارد و مخاطب را میهمان آلبوم خاطرات یک خانواده ایرانی معاصر می‌کند. خبرنگار صبا گپ و گفتی با عوامل این نمایش داشته است که در ادامه می‌خوانید.

دل‌ازام موسوی

استقبال مخاطب باعث امیدواری و خوشحالی ماست

تئاتر برای شما چگونه آغاز شد؟

من تئاتر را از ۸ سال پیش و در شهرستان اصفهان شروع کردم. در هنرستان هنرهای زیبا سینما خواندم و تقریباً از همان زمان در اصفهان مشغول به فعالیت شدم بعد در مقطع کارشناسی دانشجوی بازیگری - کارگردانی دانشگاه تهران شدم و فعالیت‌هایم را در تهران ادامه دادم.

در مورد روند شکل‌گیری این نمایشنامه برای ما بگویید.

تقریباً سال ۱۴۰۰ بود که من یک داستان خانوادگی در رابطه با یک عکس شنیدم. شرح عکس این بود که پدر پدر بزرگم تاجر ابریشمی در اردبیل بوده و وقتی کشتی‌اش می‌خواست وارد ایران شود توسط نیروهای هیتلر که تشخیص ن داده بودند کشتی تجاری است مورد حمله قرار می‌گیرد. نسبت به این اتفاق که شاید تأثیر بزرگی نداشته داستان‌هایی در خانواده من اتفاق افتاده است و زمانی که این وقایع را دوباره از نظر گذراندم متوجه شدم که این اتفاق کوچک آنقدر در زندگی خانواده من تأثیر داشته که نسل‌های بعد را هم تحت‌الشعاع خود قرار داده است. برایم خیلی جالب بود که روی این واقعه کار کنم و آن را بنویسم. پروژه نوشتن آن از سال ۱۴۰۰ شروع شد و در جشنواره دوره ششم جشنواره نمایشنامه خوانی مولوی اولین بار نمایشنامه را خوانش کردیم و اجرای اثر به زمان فعلی موکول شد.

همکاری شما با سروین کیانی در نوشتن این اثر چگونه شکل گرفت؟

خانم کیانی تحصیل کرده رشته ادبیات نمایشی هستند. آشنایی ما



قصه یک نقاش ساختمان عاشق در سینما